ادامه از صفحه اول

رنج سیاسی

سعی کنید تفکر، نوشتن و گفت‌وگو را به فراموشی نسپارید. رنج روانی، انسان را از تفکر بازمی‌دارد و او را به یأس و ناامیدی می‌کشاند. گاه، انسان به ابتذال، بیهودگی و لودگی روی می‌آورد؛ به‌ویژه آنکه اگر زمینه‌هایی از ابتذال در وجود آدمی باشد، این خطر بیشتر است.

دوم. فرصت را برای نقد گذشته و البته بدون تخریب و تحقیر خود مغتنم بشماریم. ممکن است اشتباه کرده باشیم، ولی این اشتباه از روی صدق، وجدان و شرافت بوده است. کیست که در زندگی خود اشتباه نکرده باشد و مگر همه ما معصوم هستیم؟ بنابراین نقد گذشته خود، نباید با تحقیر و وادادگی توأم باشد. اگر به کسی اعتماد کرده‌ایم و بعد فهمیدیم که اشتباه کرده‌ایم، بدانیم مقصر در درجه نخست ما نیستیم؛ آن که به اعتماد ما خیانت کرده، مقصر اصلی است. این اشتباه سبب نشود که به همه بی‌اعتماد شویم. اعتماد یک عمل مثبت انسانی است؛ نباید آن را تعطیل کرد.

سوم. ارتباط خود را با دیگران قطع نکنیم. شبکه‌های انسانی و عاطفی مهم‌ترین عامل حیات اجتماعی است؛ آن را حتما گسترش دهیم. انزوا، بیماری‌زاست و حسرت و نابسامانی را افزون می‌کند.

چهارم. فعالیت سیاسی و ازجمله انتخابات تنها یک جزء از حیات سیاسی است؛ هرچند مؤلفه‌ای مهم است. در شکست‌های سیاسی، دنیا به آخر نمی‌رسد. شانه‌ها را بالا بیندازید و گام‌ها را با استواری و اصلاح خود و استعانت از بارگاه الهی برای پاک‌ماندن محکم‌تر بردارید. سیاست را می‌توان در گفت‌وگوهای همدلانه، نقادانه و متفکرانه در میان همگنان دنبال کرد. سیاست را می‌توان در فعالیت‌های فکری، اجتماعی، اقتصادی، کارآفرینی و انسان‌دوستانه پی گرفت. مهم این است که روح ما نمیرد، آرمان‌های انسانی بر زمین نماند و چشمه جوشان نوآوری‌های اجتماعی متوقف نشود. مهم این است که عرصه قدرت عمومی را نبازیم و سرزندگی را با شروع دوباره زندگی از سر گیریم. این را آویزه گوش کنیم که اگر خدای ناکرده دیگران بر اشتباهات احتمالی ما خطاهای خود را بنیان نهاده‌اند یا فریبکاری پیشه کرده‌اند، ما مقصر نیستیم. اشتباه با خطا تفاوتی اساسی دارد. داور، برای اشتباه کارت قرمز نمی‌دهد، بلکه برای خطای عمدی، بازیکن خاطی را اخراج می‌کند. میان اشتباهات خود و خطای دیگران تمایزی معنادار قائل شویم.

پنجم. انتظار، صبر و صداقت در سیاست بسیار مهم است. بنیان دین و وطن خویش را به دلیل خطای دیگران در هم نریزیم. دعا و استعانت از خدای بزرگ، ابزار حیات انسان در هنگامه‌های سخت است که ما را به قدرت لایزال الهی پیوند می‌دهد.

دل به دلدار شجاعت بسپار
بازگشتی به همه روح اصول
حافظ هیمنه تیر خیام
هجمه‌ای کن تو بر این نومیدی

خاموشی‌ها؛ فرجام تراژدی اقتصاد صنعت برق

ایران امسال بنا به اظهارات مدیران وزارت نیرو بیش از چهار هزار مگاوات کمبود برق دارد، این در حالی است که طبق برنامه‌های پنج ساله توسعه‌ای کشور باید ظرف یک سال گذشته پنج هزار مگاوات به ظرفیت شبکه افزوده می‌شد و از این میزان تنها بین هزارو ۵۰۰ تا دو هزار مگاوات محقق شده است. این آمار هشداردهنده، نشانگر سقوط و توقف سرمایه‌گذاری در صنعت برق است. بخشی از این روند نزولی ناشی از سیاست‌های نادرستی است که در مقابل بخش خصوصی اتخاذ شده و فرار سرمایه‌های این بخش را به دنبال داشته و بخش دیگر آن از ناتوانی مالی وزارت نیرو در تأمین سرمایه برای پروژه‌های جدید این صنعت نشئت گرفته است. بنابراین جلوگیری از تکرار آنچه امسال در انتظار آن هستیم، مستلزم بسترسازی برای جذب سرمایه‌های بخش خصوصی و تغییر سیاست‌های وزارت نیرو در قابل فعالان این بخش است. همچنین ضروری است منابع مالی این صنعت نزد دولت و سازمان هدفمندی در کوتاه‌ترین زمان ممکن آزاد شود تا دست وزارت نیرو برای حداکثرسازی ظرفیت‌های موجود و آغاز سرمایه‌گذاری‌های جدید بازتر شود. در میان‌مدت اما تغییر رویکرد در قیمت‌گذاری برق و حرکت تدریجی و منطقی به سمت واقعی‌کردن قیمت برق در کنار ایجاد فرصت‌های مناسب سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی و بازگرداندن انگیزه‌های این بخش از مسیر پرداخت مطالبات معوق، حل مشکلات حقوقی و قراردادی و همچنین بهبود قوانین و مقررات مرتبط با این حوزه می‌تواند سال‌های آینده را با دغدغه کمتری برای این صنعت رقم بزند. اما ابتدا لازم است دولت، وزارت نیرو و سازمان هدفمندی مسئولیت خود را در قبال خاموشی‌های اخیر بپذیرند و تغییر را از خودشان آغاز کنند.

* رئیس هیئت‌مدیره سندیکای صنعت برق ایران

گفت‌وگو با محمدمهدی جعفری به مناسبت سالروز تیرباران محمد حنیف‌نژاد

حنیف‌نژاد گفت درباره شریعتی اشتباه کردیم

با تیرباران حنیف‌نژاد سازمان هم از بین رفت

عکس: محمدمهدی دورانی: تسنیم

امیرحسین جعفری: ۴۹ سال قبل در چهارم خرداد ۱۳۵۱، محمد حنیف‌نژاد، مؤسس سازمان مجاهدین خلق، همراه با سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان تیرباران شدند. این اتفاق شکافی عمیق میان رهبری سازمان ایجاد کرد و پس از آن به ادعای برخی از نیروهای قدیمی تیم حنیف‌نژاد، دیگر سازمان مجاهدین به شکل سابق و با اندیشه حنیف‌نژاد ادامه پیدا نکرد. برای بررسی تاریخی این اتفاق با محمدمهدی جعفری، از همراهان حنیف‌نژاد، گفت‌وگو کردیم که مشروح آن را می‌خوانید.

همکاری شما به چه شکل و از چه زمانی با محمد حنیف‌نژاد آغاز شد؟

من در سال ۱۳۴۰ از شیراز به تهران رفتم و مشغول تحصیل شدم. در ضمن تحصیل، هم در انجمن اسلامی دانشجویان دانشسرای عالی عضو بودم و هم در نهضت آزادی مسئولیت داشتم. هم در انجمن اسلامی و هم ازطریق نهضت آزادی با شهید حنیف‌نژاد آشنا شدم. شب‌های جمعه ایشان از دانشکده کشاورزی کرج که محل تحصیلش بود، به تهران می‌آمد. آن زمان ما در کوی امیرآباد تهران ساکن بودیم و با هم به مسجد هدایت پای منبر آیت‌الله طالقانی و تفسیر ایشان می‌رفتیم و بعد از مسجد هدایت به امیرآباد برمی‌گشتیم و در روز جمعه به کوه می‌رفتیم و عمدتا یا درس قرآن بود یا مباحث سیاسی روز که حنیف‌نژاد بیشتر سردمدار این کار بود و ما را به مطالعه قرآن و تدبر در آن تشویق می‌کرد. چنانکه من از مرحوم حجت‌الاسلام هادی خسروشاهی شنیدم حنیف‌نژاد در تبریز که بود، به جلسات مذهبی می‌رفت و گاهی نوحه‌خوانی هم می‌کرد؛ اما آقای خسروشاهی می‌گفت من ایشان را تشویق کردم که در تهران به مسجد هدایت برود و در آنجا تحت تأثیر صحبت‌های آیت‌الله طالقانی، وارد مباحث سیاسی شد و عضو نهضت آزادی بود. من از سال ۴۰ به بعد که ایشان را می‌شناسم، وارد مسائل سیاسی شده بود.

رویکرد نهضت آزادی در قبال کاری که حنیف‌نژاد انجام داده بود، چه بود (تشکیل سازمان مجاهدین خلق)؟ آیا این حرکت را یک انشعاب می‌دانستند؟

این کار حنیف‌نژاد به‌هیچ‌وجه انشعاب نبود. در سال ۱۳۴۱ سران نهضت آزادی و جبهه ملی و حدود ۲۰۰ نفر از دانشجویان را دستگیر کردند تا مانع مردم برای شرکت در رفراندوم انقلاب سفید نشوند؛ یعنی از دوم تا پنجم بهمن ۱۳۴۱ یک عده را دستگیر کردند و حنیف‌نژاد هم جزء این دسته بود؛ اما حنیف نگفته بود من عضو نهضت آزادی هستم، چون رژیم به نهضت آزادی سخت‌گیری بیشتری می‌کرد. تا اینکه در دوم اردیبهشت ۱۳۴۲ ما را هم دستگیر کردند. وقتی ما به زندان رفتیم، حنیف‌نژاد و دیگران در زندان قصر بودند و ما همراه ایشان بودیم. حنیف‌نژاد تا آخر زندان هم نگفت که با نهضت آزادی همکاری دارد و در شهریور ۱۳۴۲ ایشان آزاد شد. از مهر ۱۳۴۲ سران نهضت آزادی را محاکمه کردند و از چهار تا ۱۰ سال به زندان افتادند. عملا نهضت آزادی فعالیتی نداشت. از آن طرف در جریان ۱۵ خرداد بسیاری از افراد ازجمله جوانان نهضت آزادی به این نتیجه رسیده بودند که دیگر کارهای رفورمیستی و مبارزات پارلمانتاریستی جواب نمی‌دهد. حنیف‌نژاد با بدیع‌زادگان و چند نفر دیگر در سال ۴۳ به سربازی رفتند. در سربازی تشکیلات ارتش و وابستگی ارتش ایران به آمریکا و به‌خصوص از سر تا پا مسلح‌بودن این ارتش را از نزدیک دیده بود و از همان‌جا تصمیم می‌گیرد فعالیت رفورمیستی و مبارزات پارلمانتاریستی را کنار بگذارد و به فعالیت مناسب با رژیم در مقابل آن بپردازد. از این جهت در سربازی با دوستانش قراری می‌گذارد و بعد از فرار از سربازی این مسئله را دنبال می‌کنند و سازمان مجاهدین را در آن موقع که اسم هم نداشت، تشکیل می‌دهند. اینها گفتند ما باید سال‌ها مبارزه و تمرین کنیم تا آماده شویم و بنابراین این جریان هیچ انشعابی از نهضت آزادی نبود و نهضت آزادی از سران آن آیت‌الله طالقانی، بازرگان و سحابی تا اعضای عادی، همه اتفاقا با نظر مثبت به این عمل حنیف‌نژاد و دوستانش نگاه می‌کردیم و آن را انشعابی از نهضت آزادی نمی‌دانستیم.

فعالیت‌های نظامی چقدر ایدئال حنیف‌نژاد بود؟ او خواهان کشاندن ایران به صحنه مبارزه مسلحانه بود؟ چگونه در دهه ۴۰ که هنوز شناخته‌شده نبودند، اسلحه به دست می‌آوردند؟

هدف این سازمان، همان مبارزه مسلحانه بود و اینها دیده بودند که آن زمان در سراسر دنیا دهه مبارزه مسلحانه بود؛ در آمریکای جنوبی، آسیا، آفریقا و... این کارها شروع شده بود و بنابراین در ایران نیز چه افراد مارکسیست و چه مذهبی، هرکسی می‌خواست مبارزه رادیکالی انجام دهد، به سمت مبارزه مسلحانه کشیده می‌شد. در نتیجه هدف حنیف‌نژاد نیز این بود که سازمان چریکی مناسبی تأسیس کند که از نظر فکری با زیربناهای اصول اسلام مسلح باشد و از نظر نظامی هم با اسلحه مسلح شود و بتواند علیه شاه مبارزه کند و چون در آغاز دسترسی به سلاح نداشتند و بیشتر تحت تأثیر چریک‌های فلسطینی و الجزایر بودند، از این جهت برخی از افراد را به لبنان فرستادند که از آن طریق با چریک‌های فلسطینی تماس بگیرند؛ ازجمله مهندس اصغر بدیع‌زادگان که با چریک‌های فلسطینی تعلیماتی می‌بیند و در رده‌های بالای آنها قرار می‌گیرد. بعد داستان دسترسی آنها به اسلحه پیش می‌آید.

مشخصا چه کسانی از سوی سازمان مجاهدین به فلسطین اعزام شدند و سازمان مجاهدین در آن سال‌ها چه ارتباطات خارجی‌ای داشت؟

من عضو سازمان نبودم، اما همکاری داشتم و از سال ۴۶ همراه آقایان حکیمی و سحابی از زندان آزاد شدیم، در اوایل سال ۴۷ یکی از دوستان که قبلا در نهضت آزادی بود و آن موقع عضو سازمان شده بود، به من مراجعه کرد و بدون اینکه از کسی اسم ببرد، گفت ما یک سال اخیر در تعقیب تو بودیم که ببینیم زندان اثر مثبت بر تو گذاشته است یا منفی و می‌توانی با ما همکاری کنی یا خیر؛ من گفتم شما چه کسانی هستید؟ گفت که اگر به من اطمینان داری، این سؤالات را نکن. فقط بدان یک‌سری از دوستانت که مورد اطمینان تو بودند و به آنها اعتماد داشتی، می‌خواهند کارهایی انجام دهی و الان به همکاری شما نیاز داریم که در زمینه قرآن و نهج‌البلاغه و ترجمه برخی متون عربی همکاری کنی. من نیز چون به آن فرد اطمینان داشتم، بدون هیچ سؤالی قبول کردم. از این نظر من در زمینه نهج‌البلاغه گاهی به آیت‌الله طالقانی مراجعه می‌کردم و گاهی نیز خودم در جلسات شرکت می‌کردم؛ بنابراین همکار آنها بودم و عضو اصلی نبودم و نمی‌دانم چگونه افراد را به خارج می‌فرستادند؛ اما می‌دانم عده‌ای از سوی سازمان به لبنان و فلسطین رفته بودند و بدیع‌زادگان نیز در جریان سپتامبر سیاه ۱۹۶۹ که جنگ بین اردن و فلسطین درگرفت و ملک حسین به فلسطینی‌ها حمله کرد، اصغر بدیع‌زادگان در طرف چریک‌های فلسطینی با اردنی‌ها می‌جنگید و می‌گویند یکی از فرماندهان آنجاست و شاید در لبنان توسط شهید چمران ارتباطی داشتند.

کار حنیف‌نژاد به‌هیچ‌وجه انشعاب نبود. در سال ۱۳۴۱ سران نهضت آزادی و جبهه ملی و حدود ۲۰۰ نفر از دانشجویان را دستگیر کردند تا مانع مردم برای شرکت در رفراندوم انقلاب سفید نشوند؛ یعنی از دوم تا پنجم بهمن ۱۳۴۱ یک عده را دستگیر کردند و حنیف‌نژاد هم جزء این دسته بود، اما حنیف نگفته بود من عضو نهضت آزادی هستم، چون رژیم به نهضت آزادی سخت‌گیری بیشتری می‌کرد

موضع حنیف‌نژاد نسبت به امام و واقعه ۱۵ خرداد چه بود؟

حنیف‌نژاد در صف دانشجویانی بود که در بهمن ۴۱ در اعتراض به انقلاب سفید شاه دستگیر شده بود. ما را هم در دوم خرداد دستگیر کردند و تا ۱۷ خرداد در زندان موقت نگه داشتند و بعد به زندان قصر منتقل کردند. حنیف‌نژاد در زندان قصر بود و چون خیلی به ایشان از قبل نزدیک‌تر بودم، با او بسیار صحبت کردم. نظر او نسبت به ۱۵ خرداد و امام خمینی مثبت بود و ایشان را شخصی انقلابی می‌دانست؛ اما می‌گفت این حرکت چون از طرف شخص امام نبوده و رهبری درستی نداشته، حرکت خامی بوده که به شکست منجر شده است و ما باید کاری کنیم که این‌طور حرکت‌ها با تشکیلات و سازماندهی انجام گیرد و به نتیجه برسد؛ اما نظر شخص حنیف‌نژاد نسبت‌به امام کاملا مثبت بود.

پس از دستگیری حنیف‌نژاد رهبری سازمان به چه شکل ادامه پیدا کرد؟ آیا حنیف‌نژاد جانشینی برای خودش مشخص کرده بود؟

این جریان مربوط به داخل زندان است. در سال ۱۳۵۰ که ایشان دستگیر شدند، ما بیرون زندان بودیم و از جریان داخل زندان خبر نداشتیم؛ اما کم‌وبیش پیام‌هایی از داخل زندان به ما می‌رسید که مثلا حنیف‌نژاد در آنجا سخت مقاومت می‌کند؛ حتی محمد غرضی هم که جزء مجاهدین بود؛ اما دادگاه نتوانسته بود ثابت کند ایشان عضو است و به یک سال حبس محکوم شده بود و آزاد شد، در اوایل سال ۵۱ به شرکت انتشار آمد و به من گفت که حنیف‌نژاد پیام داده‌اند که اگر آیت‌الله طالقانی می‌تواند کاری بکند که آنها را اعدام نکنند، من گفتم آیت‌الله طالقانی خودش در زابل تبعید است و ایشان نمی‌تواند کاری انجام دهد و بعد به هر حال پیامی که از حنیف‌نژاد شنیدیم این بود که گفته بود ما نسبت به حسینیه ارشاد و دکتر شریعتی اشتباه می‌کردیم؛ چون قبلا می‌گفتند حسینیه ارشاد در شمال شهر تأسیس شده و وسایل داخل آن نیز لوکس است. لالایی برای خواب‌کردن مردم است که از مبارزه مسلحانه منصرف بشوند و افراد مختلفی در سازمان این نظر را داشتند و رفتن به آنجا را غیرمستقیم تحریم کرده بودند، اما بعدا حنیف‌نژاد پیام داد که ما اشتباه کردیم و افراد زیادی از سازمان که درون زندان هستند، تحت تأثیر سخنرانی‌های شریعتی در حسینیه ارشاد بودند. این خصلت را حنیف‌نژاد قبلا هم داشت؛ یعنی اگر کوچک‌ترین اشتباهی می‌کرد، فوری متوجه می‌شد و می‌گفت که دوستان من اشتباه کردم و این حرف من نادرست بوده و درست این حرف این‌چنین است. او واقعا مرد حقیقت بود. من همه جا شهادت می‌دهم در مدت‌زمانی که ایشان را می‌شناختم، جز حقیقت از ایشان نشنیدم. این مسئله را باید از لطف‌الله میثمی و محمدی‌گرگانی بپرسید؛ اما من آن‌طور که از دور می‌شنیدم، ایشان در زندان هم مشغول بازیابی کارهای خودشان بود که شاید بتوانند اوضاع را بهتر کنند؛ اما بعد از ایشان سعید شاهسوندی مفصلا جریان‌های بعد از حنیف‌نژاد را تعریف کرده است و در آن زمان رجوی درست است جزء گروه اولیه بود؛ اما نه به‌عنوان یک رهبر و بعد از اعدام حنیف‌نژاد در چهارم خرداد ۵۱ کار به دست اینها افتاد و جریان‌های تقی شهرام پیش آمد. البته من جریان‌های درون زندان را نمی‌دانم؛ چون به‌طورکلی ما از آنها جدا شده بودیم.

حنیف‌نژاد چه دیدگاهی درباره مسعود رجوی داشت؟ شما چه نظری درباره او داشتید؟

جلساتی که می‌گرفتند کاملا دربسته بود و کسی از این نظرات اطلاع نداشت، من هم اگرچه عضو نبودم اما فقط یک رابط با سازمان داشتم و در حوزه ما یک نفر دیگر هم بود که همدیگر را نمی‌شناختیم تا اگر روزی دستگیر شویم، زیر شکنجه اسم کسی را نبریم و فقط یک آدرس از هم داشتیم که بعد از دیدارها می‌سوخت. از این جهت من نظر حنیف‌نژاد را درباره رجوی نمی‌دانم اما من رجوی را اولین بار بعد از آزادی‌اش دیدم و شنیدم او به منزل آقای خلیل رضایی رفته است و من نیز به آنجا رفتم، در بسته بود که در را باز نمی‌کردند و زمانی که من را شناختند، به داخل رفتم و آیت‌الله طالقانی، مسعود رجوی، موسی خیابانی، پرویز یعقوبی و چند نفر دیگر هم آنجا بودند. من سلام کردم و نشستم و آیت‌الله طالقانی کمی بعد رفت. رجوی کنار من آمد. پرویز یعقوبی هم آمد که از قبل او را می‌شناختم و می‌دانستم از قبل انقلاب کارمند بانک صادرات و عضو کمیته کارمندی نهضت آزادی است. یعقوبی خواست من را به رجوی معرفی کند و تا گفت آقای جعفری، مسعود رجوی گفت محمد (منظور حنیف‌نژاد است) او را به من معرفی کرده و من ایشان را خوب می‌شناسم. من گفتم که مسعود حالا که من را می‌شناسی، من دو نصیحت به شما دارم. گفت من سراپا گوشم، گفتم یک ایرانی که شما امروز می‌بینید، با ایران سال ۵۰ خیلی تفاوت کرده و شما نباید موضع‌گیری‌هایتان در مقابل مردم و فعالان سیاسی موضع‌گیری‌های سال ۵۰ باشد. دوم اینکه شریعتی و حسینیه ارشاد نظر حنیف‌نژاد و دیگران فرق کرده بود و شما هم باید به این نظر توجه کنید و گفت کاملا درست است و هر سفارش و نظری داشتید، به من بگویید و این اولین برخورد ما بود که واقعا ایشان بعدها به ما ثابت شد منافقانه عمل می‌کرد.

سازمان محمد حنیف‌نژاد چه زمانی از بین رفت چون چیزی که امروز و حتی در اوایل انقلاب به‌عنوان سازمان مجاهدین خلق داشتیم، هیچ ربطی به اندیشه و رفتار حنیف‌نژاد ندارد.

بله درست است به نظر من در زندان اگرچه حنیف‌نژاد و بدیع‌زادگان و سعید محسن می‌خواستند تجدید سازمان کنند اما خودشان هم می‌دانستند از زندان بیرون نمی‌آیند، حالا چه سفارشی به دیگران برای سازمان کرده‌اند، مشخص نیست اما به نظر من با تیرباران آنها سازمان هم از بین رفت. آن سازمانی که بعدها تقی شهرام و سپس مسعود رجوی درست کرد، به‌هیچ‌وجه سازمان مجاهدین نبودند. ما که در سال ۵۴ جریان تغییر ایدئولوژی را شنیدیم، گفتیم فاتحه سازمان مجاهدین خوانده شده و سازمانی به نام مجاهدین نمی‌شناسیم؛ مسعود رجوی هم که بعدها آزاد شد، اسم سازمان را جنبش ملی مجاهدین گذاشت که درواقع نوعی تجدید سازمان بود وگرنه سازمان مجاهدین خلق حنیف‌نژاد با تیرباران ایشان به پایان رسید.

شما آخرین بار حنیف‌نژاد را چه زمانی دیدید؟ آخرین دیدار چگونه بود؟

قبل از تأسیس سازمان ایشان در جریان دادگاه نهضت آزادی شرکت می‌کرد، شاید آخرین دیدار ما قبل از این واقعه در آذرماه ۴۲ بود که گفت ما در دی‌ماه به سربازی می‌رویم. در سال ۱۳۴۶ یا ۴۷ بود که یک جلسه‌ای منزل آقای عزت‌الله سحابی داشتیم و حنیف‌نژاد هم آمد که آخرین دیدار ما بود که ایشان باز هم درباره سازمان صحبت می‌کرد، هرچند سازمان اسم نداشت و صحبت از کارهای مسلحانه بود؛ زیرا کارهای پارلمانیستی به نتیجه نمی‌رسد. البته بعدها می‌دانستم ایشان جلساتی دارد اما من در جلسات ایشان نبودم.

حنیف‌نژاد چه دیدگاه درباره مبارزات جریان چپ مارکسیستی داشت؟

آنها می‌گفتند که سازمان‌های اسلامی قبل مطالعات مارکسیستی کرده‌اند اما چون زیربنای تعالیم اسلامی‌شان محکم نبوده، تحت تأثیر مارکسیست‌ها قرار گرفته‌اند و به‌جای اینکه مسلمان محکم بشوند، مارکسیست شده‌اند و ما قبل از اینکه مارکسیست را بشناسیم، باید زیربنای تعالیم اسلامی خود را محکم کنیم، به‌طوری که در سال ۴۷ آن‌طورکه دوستان به‌طور غیرمستقیم برای من گفته‌اند، نیروها به جمع‌بندی می‌رسند که چقدر برای آموزش آمادگی دارند و می‌بینند هنوز به درجه خوبی نرسیده‌اند و مارکسیسم را نه به‌عنوان یک درس اصلی بلکه به‌عنوان درس مبارزه مسلحانه که معمولا پیشگامان مبارزات مسلحانه مارکسیست‌ها بودند، از کاسترو و چگوارا تا مائو و شخصیت‌های دیگر می‌گفتند ما مارکسیسم را به‌عنوان درسی برای مبارزه مسلحانه در نظر می‌گیریم نسبت به چریک‌های فدایی هم احترام قائل بودند و می‌گفتند ما باید با اینها روابط متقابل برای آموزش‌های چریکی داشته باشیم، البته من نمی‌دانم ارتباطی بین آنها برقرار شد یا خیر. بعدها ما در زندان شنیدیم که اینها تحت عنوان وحدت طریق گفته‌اند؛ چون راه ما برای رسیدن به آزادی با راه مارکسیست‌ها یکی هست از این جهت ما می‌توانیم با هم وحدت طریق داشته باشیم، البته بعدها توسط رجوی به‌صورت دیگری جلوه‌گر شد.

یک خاطره کمتر شنیده‌شده از حنیف‌نژاد بفرمایید.

من از حنیف‌نژاد خیلی خاطره دارم. چیزی که می‌توانم عرض کنم، این است که ایشان پیوسته قرآن می‌خواند و به من و دیگر دوستان سفارش می‌کرد در قرآن تدبر کنید و بنابراین ایشان می‌گفت من داشتم با قطار به تبریز می‌رفتم، در راه یکی از مارکسیست‌ها با من هم سفر شد و گفت این چه دینی هست که شما دارید که می‌گوید زیاد گریه کنید و کم بخندید؛ قرآن را باز کردم و در سوره توبه داستان آن شخصی هست که عذری برای نجنگیدن پیش پیامبر آورد ولی بعد از جنگ رسوا شد، از این جهت عذرخواهی کرد و پیامبر نیز اعتنایی به او نکرد و آیه آمد که چون توبه کرده باید بپذیرید. در قرآن آمده که این افراد که حاضر نشدند در راه خدا بجنگند، سرنوشتان باید این باشد؛ یعنی زیاد گریه کنند و کم بخندند. این خطاب به همه نیست و برای چنین افرادی نازل شده است. حنیف‌نژاد خیلی می‌کوشید قرآن را آن‌طورکه هست به دیگران بگوید.

روزنه

بررسی طرح ممنوع‌الخروجی مسئولان پس از اتمام مسئولیت

آغاز تسویه‌حساب‌های سیاسی؟

● **شرق:** نمایندگان مجلس یازدهم در طرحی با عنوان «ممنوعیت خروج مسئولان پس از اتمام مسئولیت از کشور» به دنبال محاکمه مسئولان بعد از پایان دوران مسئولیتشان هستند. اینکه چه افرادی در مظان اتهام هستند، چندان دور از ذهن نیست؛ زیرا بهارستانی‌ها مدت‌هاست شمشیر را برای دولت دوازدهم از رو بسته‌اند و منتظر پایان دولت هستند تا به تسویه‌حساب سیاسی بپردازند. البته هرگونه اتهام‌زنی باید همراه با سند و مدارک مستدل و محکمه‌پسند باشد تا دستگاه قضا ورود کند. در این رابطه موسی غضنفرآبادی، رئیس کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس، درباره طرح «ممنوعیت خروج مسئولان و مدیران نظام جمهوری اسلامی پس از اتمام مسئولیت از کشور» عنوان کرد: کلیات و جزئیات این طرح در جلسات این هفته کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس شورای اسلامی به بررسی گذاشته می‌شود تا کارشناسی‌های انجام‌شده به بحث گذاشته شود و اعضای کمیسیون نظر خود را مطرح کنند. وی افزود: این طرح موارد و مباحث مفصلی دارد که فعلا به جزئیات کامل آن نمی‌پردازم. هدف این طرح این است که مدیران و مسئولانی که خدایی نکرده اتهامی متوجهشان باشد، تا مدتی نتوانند از کشور خارج شوند. موضوع اتهام‌ها و جزئیات این موضوع هم از سوی طراحان مشخص شده است. در واقع این طرح متوجه مسئولان و مدیرانی است که اتهام متوجه آنها باشد و درخصوص مدیران و مسئولانی که شرایط مدنظر این طرح را نداشته باشند، چنین بحثی مطرح نیست. طبق متن این طرح و ماده یک آن، مدیرانی شامل این طرح می‌شوند که در آیین‌نامه ذیل اصل ۱۴۲ قانون اساسی یا همان آیین‌نامه ثبت اموال مسئولان اسامی، آنها ذکر شده است. همچنین بازه زمانی انجام این طرح در یک سال آخر مسئولیت اشخاص حقوقی و سه سال بعد از اتمام مسئولیت وی است. طبق این طرح، افرادی که شامل ماده یک هستند، باید ضمن شفاف‌سازی و ثبت اموال خود در سامانه ثنای قوه قضائیه، از هرگونه فروش و خروج اموال خود از کشور خودداری کنند. همچنین طبق ماده ۴ این طرح، خروج شخص مسئول منوط به اجازه نهادهای نظارتی و امنیتی یعنی قوه قضائیه، وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و سه اطلاعات نیروی انتظامی است.

واکنش جبهه اصلاحات به تشکیل ستاد اصلاح‌طلبان حامی رئیسی

● **ایسنا:** سخنگوی جبهه اصلاحات در واکنش به اخباری مبنی بر تشکیل ستادهای انتخاباتی اصلاح‌طلبان برای برخی کاندیدها ازجمله سیدابراهیم رئیسی گفت: «موضع جبهه اصلاحات ایران در بیانیه رسمی این جبهه منتشر شده است. بارها گفته‌ایم که همه نامزدهای این جبهه ردصلاحیت شده‌اند و کاندیدایی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ نداریم». او یادآور شد: «این جبهه متشکل از ۳۱ حزب است و احزاب عضو نیز همراهی خود را با مواضع جبهه اعلام کرده‌اند». منصوری خاطرنشان کرد: «متأسفانه شاهدیم افرادی عنوان و نام اصلاح‌طلبی را یدک می‌کشند، درحالی‌که هیچ نسبتی با گفتمان اصلاحات ندارند و عملا در خدمت جریان رقیب اصلاحات عمل می‌کنند. خاصه در بزنگاه‌های انتخابات در خدمت جنگ روانی و خبرسازی رسانه‌های مخالف جریان اصلاحات و در جهت تضعیف و تخریب تصمیمات جمعی اصلاح‌طلبان عمل می‌کنند».

واکنش سردار جوانی به شائبه کاندیداداشتن سپاه پاسداران در انتخابات ۱۴۰۰

● **ایرنا:** معاون سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با اشاره به اینکه سپاه در انتخابات ورود مصداقی ندارد، گفت: «این نهاد نه‌تنها نامزدی در انتخابات ندارد، بلکه از هیچ فرد یا لیست خاصی حمایت نمی‌کند». سردار یدالله جوانی روز شنبه در حاشیه نشست سیاسی بصیرتی در سپاه امام حسن مجتبی(ع) گفت: «اینکه یک پاسدار در محله خود و در جایی عمل و رفتاری داشته که نباید به پای سپاه نوشت. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت هیچ شرایطی در انتخابات ورودش مصداقی نیست؛ چراکه درست است که عمل و اقدام سیاسی دارد، اما سپاه حزب سیاسی نیست». معاون سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به تحلیل‌های نادرست در روزهای اخیر نسبت به عملکرد شورای نگهبان در تأیید و ردصلاحیت کاندیداهای ریاست‌جمهوری گفت: «اگر قصد از این‌گونه اقدامات زیر سؤال بردن و تخریب جایگاه شورای نگهبان باشد، باید به این افراد گفت چنین تخریب‌هایی جز آسیب به کشور نتیجه دیگری در بر ندارند». او در بخش دیگری از سخنان خود به ویژگی‌های رئیس‌جمهوری آینده اشاره کرد و گفت: «همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند، تشکیل یک دولت جوان انقلابی و حزب‌اللهی راه علاج مشکلات کشور است. معظم‌له بارها شاخصه‌های انتخاب رئیس‌جمهوری را بیان کردند، اما مسئله‌ای که ما باید به آن اشاره کنیم، این است که یک رئیس‌جمهور انقلابی کسی است که گفتمانی در امتداد گفتمان ولایت و رهبری باید داشته باشد».